



## روش‌شناسی «شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن» با تأکید بر خطبه سوم

مجید توکل<sup>۱</sup>

### چکیده

کتاب شریف نهج البلاغه با زیبایی واژگان و معانی بلند، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده و شرح‌های متعددی بر آن نگاشته شده است. با گسترش دامنه اطلاعات پژوهشگران نسبت به منابع پیشین، برخی از شرح‌های نهج البلاغه که بیشتر شناخته شده نبودند، یافت شد. معرفی و روش‌شناسی این شروح، از آن رو اهمیت دارد که برخی از اینها، با پردازشی دیگر و از چشم‌اندازی نو به سخنان امام علی علیه السلام نگریده و می‌توانند زیبایی‌های لفظی و معنایی این گوهرها را بیشتر نمایش دهند. در شرح نهج البلاغه‌ای که با عنوان «شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن» منتشر شده، شارح کوشیده تا در هفت بخش، شرحی ادبی و بلاغی ارائه کند. این مقاله برای نخستین بار در پی معرفی تفصیلی این کتاب و تحلیل روش شارح و ویژگی‌های اوست. از خصوصیات بارز این شرح می‌توان به استفاده از آیات قرآن، عدم تطویل، چینی مناسب و تلاش ادبی چشم‌گیر اشاره کرد.

### واژگان کلیدی

شرح نهج البلاغه، عزیز الله عطاردی، منبع‌شناسی، ادبیات حدیث، علوم و معارف قرآن و حدیث

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه پیام نور قم، (mtavakol.۳۱۳@gmail.com)

## درآمد

مردمان عرب‌زبان از دیرباز با ادبیات و جلوه‌های مختلف آن، هم‌چنین سخن و سخنوری آشنایی داشته و آن را ستایش می‌کردند. اشعار عربی از فخامت ویژه‌ای برخوردار بوده و جایگاه خاصی نزد آنها داشت. از این رو می‌توان گفت اعجاز بلاغی قرآن که یکی از وجوه اعجاز این کتاب آسمانی است، پاسخ به یک نیاز و فرهنگ بوده است. شاید اگر حکمت‌های متعالی قرآن در قالبی غیر از قالب بلاغی مردمان آن عصر عرضه می‌شد، شیفتگی و شیدایی معاصرانش را در پی نمی‌داشت. تحسین و تبلیغ سخنان زیبا مانند خطبه‌ها و اشعار چنان گسترده بود که حتی به عقاید و نظرات خاص گوینده توجه نمی‌شد؛ مثلاً آثار زیادی از خوارج بر جای مانده و در کتاب‌های مختلف گزارش شده است؛ از جمله جاحظ در کتاب «البيان و التبیین» مواردی را نقل می‌کند. این در حالی است که مردم علاقه‌ای به تفکر خوارج نداشتند؛ اما چون آنها خطابه‌های زیبا خوانده و اشعار زیبایی می‌سرودند، سخنشان باقی مانده است.<sup>۲</sup>

اگر اقبال مردم به سخن زیبا زیاد باشد، هنگامی که این سخن با محتوایی عالی همراه شود، استقبال مردم بیشتر خواهد شد. بنابراین عجیب نیست که سخنان امیر مؤمنان علیه السلام از زمانه صدور، با روی کرد مردم مواجه شده و مورد حفظ و نقل قرار گیرد. حتی در دوران بنی‌امیه و بخشی از دوره بنی‌عباس که شخصیت امام علی علیه السلام مورد هجمه شدید قرار می‌گرفت، باز هم اقبال مردم به سخنان ایشان بسیار بود. جاحظ (۱۵۰ - ۲۵۵) یکی از بزرگ‌ترین ادیبان اهل سنت است و در دوره امام کاظم تا امام عسکری علیهم السلام زندگی می‌کرد. او نه تنها شیعه نیست بلکه عثمانی شمرده شده و به دنبال اشکال گرفتن بر سیره امیر مؤمنان علیه السلام است.<sup>۳</sup> چنین کسی با این مقدار از مخالفت، سخنان زیبایی امام علی علیه السلام را کنار نگذاشته و کتابی به نام «مئة کلمة» نگاشته است. او در این کتاب، صد گوهر از دریای کلام امام علی علیه السلام را صید کرده و گاهی به شدت این کلمات را ستایش می‌کند؛ مانند عبارت «قِیمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُهُ».

۲. نهج السعادة، ج ۱، ص ۲۳.

۳. جاحظ کتابی در رد سیاست‌های امیر مؤمنان علیه السلام و اثبات و تأیید سیاست‌های عثمان، با عنوان «المقالات العثمانية» نگاشته است.

این شیفتگی باعث شد تا شرح‌های زیادی بر نهج البلاغه نگاشته شود. در تاریخ اسلام، پس از قرآن کریم که اصلی‌ترین و اصیل‌ترین منبع همه مسلمانان به‌شمار می‌رود، تقریباً هیچ کتاب دیگری به اندازه نهج البلاغه مورد شرح و تفسیر قرار نگرفته است. تاکنون بر نهج البلاغه شرح‌های گوناگونی نگاشته شده است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در «الدَّرْبَعَة» بیش از ۱۵۰ شرح را فهرست می‌کند.<sup>۴</sup> علامه امینی در «الغدیر»، نام ۸۱ شرح<sup>۵</sup> و مرحوم سید عبد الزهراء حسینی خطیب در «مصادر نهج البلاغه»، نام ۱۰۱ شرح را آورده است.<sup>۶</sup>

هر کدام از این شرح‌ها ویژگی خاص خود را دارد. مطالب آمده در یکایک این شروح، نشان‌گر زاویه دید نویسنده آن بوده، به طوری که می‌توان تشخیص داد تکیه وی در این شرح بر چه جنبه‌ای از کتاب شریف نهج البلاغه بوده است. پرسش اصلی در این تحقیق آن است که چه ویژگی‌هایی را می‌توان برای «شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن» نام برد و روش شارح در این شرح بر چه مبنایی استوار بوده است؟ نگاشته کنونی به صورت کتابخانه‌ای به بررسی محتوای شرح پرداخته تا روش شارح و ویژگی‌های وی در شرح کتاب شریف نهج البلاغه آشکار شود. بیشتر نمونه‌ها از خطبه سوم، گرفته شده است. در ادامه، نخست، معرفی شرح القرن الثامن و سپس روش‌شناسی نویسنده می‌آید.

### بخش یکم: معرفی کتاب

«شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن» که تنها شرح خطبه‌های سوم تا پنجاه و یکم نهج البلاغه را به زبان عربی در بر دارد، در یک جلد و ۵۳۰ صفحه وزیری به سال ۱۳۷۵ از سوی انتشارات عطارد در قم چاپ شده و سال ۱۳۹۱ به چاپ دوم رسید. این چاپ بر پایه نسخه‌ای خطی که مصحح در کتابخانه دکتر علی اصغر مهدوی یافته بود، انجام شد؛ نسخه‌ای که آغاز و انجام آن افتاده است. این کتاب ذیل هر خطبه، هفت بخش را آورده است. نخست به واژه‌شناسی می‌پردازد، سپس نقش‌شناسی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ آن‌گاه نکات سازگار با دانش معانی را تبیین کرده و سپس نکته‌هایی از دانش بیان و پس از آن سخنانی سازگار با خطبه از دانش بدیع می‌گوید. وی در

۴. ج ۱۴، ص ۱۱۱.  
۵. ج ۴، ص ۲۵۶.  
۶. ج ۱، ص ۲۰۲.

ششمین بخش از شرح خویش ذیل هر خطبه به «الفحوی» پرداخته و با «اللّطائف الرّشیدیة» سخن خویش را به پایان می‌رساند. در ادامه، توضیحات مرحوم محقق درباره نویسنده، یاد می‌گردد.

## ۱. نویسنده کتاب

نویسنده این کتاب، مشخص نیست. تنها از قرائن موجود در کتاب می‌توان فهمید که در قرن هشتم می‌زیست. شاید نویسنده، از ملازمان رشید الدین همدانی (م ۷۱۸ق) عالم مشهور آن دوره و وزیر کبیر غازان و اولجایتو<sup>۷</sup> باشد؛ چراکه خود در چند جای کتاب از جمله صفحات ۹۷، ۱۱۵، ۱۲۹ و ... به ارتباطش با وی اشاره کرده است؛ مثلاً در صفحه ۹۷ می‌گوید:

از آن حضرت والامقام که پیوسته مظهر انوار الهی و افاضه کننده فیض - های ربّانی است در روز یکشنبه سوم جمادی الآخر شهریور سال ۷۱۲ در منطقه دینور از تحقیق فرمایش امام که فرمود: «صاحبها كصاحب الصعبة ...» پرسیدم و ایشان بدون تأخیر پاسخ دادند که ...

با توجه به مشخص نبودن نویسنده و نام کتاب، مصحح نام آن را «شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن» نهاده است. دیدگاهی دیگر نیز در این زمینه نقل شده است:

درباره شرح علامه حلّی بر نهج البلاغه، نظرات کتاب‌شناسان متفاوت است. علامه حلّی در کتابش «خلاصة الاقول فی معرفة الرجال» در ضمن آثارش کتاب «مختصر نهج البلاغه» را یاد کرده است.<sup>۸</sup> ولی در «الذریعة» عنوان شده که در برخی نسخ نام کتاب «مختصر شرح نهج البلاغه» ذکر شده است<sup>۹</sup> و در «کشف الحجب» توضیح داده شده که علامه حلّی شرح ابن میثم را تلخیص نموده است<sup>۱۰</sup> و ظاهر سخن وی چنان است که نسخه‌ای از کتاب را ملاحظه نموده است. در «روضات الجنّات» نیز شرح نهج البلاغه، ضمن آثار موجود علامه حلّی یاد شده است.<sup>۱۱</sup> نسخه‌ای از شرح نهج البلاغه‌ای در کتابخانه دکتر علی اصغر مهدوی در تهران موجود است که طبق قرائن قطعی مؤلف آن از

۷. جامع التواریخ، ج ۱، ص ۷.

۸. ص ۴۷.

۹. ج ۴، ص ۱۲۴.

۱۰. ص ۴۹۶.

۱۱. ص ۱۷۲.

دانشمندان سده هشتم هجری است و گفته شده که این شرح، همان شرح علامه حلّی است و محقق، انتساب آن را به علامه حلّی یقینی نمی‌داند. البته انتساب آن به علامه حلّی، به طور کامل مردود نیست از جمله آن که در این شرح، سؤال و جوابی بین شارح و خواجه رشید الدّین فضل الله همدانی طرح شده، که این‌گونه سؤال و جواب‌ها بین علامه حلّی و خواجه رشید الدّین در موارد متعدّد دیگر، در دست است. از جمله «رساله فوائد زیارت» خواجه رشید الدّین فضل الله است که آن را در سال ۷۰۹ق در پاسخ علامه حلّی نگاشته است. همچنین مناظره‌ای بین علامه حلّی و خواجه رشید الدّین درباره جمع بین آیه «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»<sup>۱۲</sup> و حدیث حضرت علی علیه السلام «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» صورت گرفته که امروزه نسخه آن در دست است.<sup>۱۳</sup> همچنین در کتاب «کاوشی در نهج البلاغه»<sup>۱۴</sup> درباره انتساب این شرح به علامه حلّی بحث شده است.<sup>۱۵</sup>

## ۲. مصحح کتاب

محقق کتاب مرحوم عزیز الله عطاردی قوچانی (۱۳۰۸ - ۱۳۹۳ش) متولّد روستای بیگلر از توابع قوچان است. او در سال ۱۳۲۶ خورشیدی به قوچان و سپس به مشهد رفت و از سال ۱۳۴۰ جمع‌آوری اسناد و مدارک علمی را آغاز کرد. وی در سفرهای خویش از هزاران نسخ خطّی دیدن و فهرست‌برداری و از آنها برای تحقیقات خود استفاده کرده است. از او بیش از صد اثر به جای ماند.<sup>۱۶</sup>

## بخش دوم: روش‌شناسی شرح نهج البلاغه قرن هشتم

این بخش به بیان چینه‌شناسی کتاب به همراه شیوه شارح در شرح متن نهج البلاغه اختصاص دارد.

۱۲. طه، ۱۱۴.

۱۳. تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۶۶۴.

۱۴. ص ۶۴.

۱۵. نگاهی به شرح‌های نهج البلاغه، قیسات، ش ۱۹، ص ۱۲۸.

۱۶. گرامی‌نامه استاد عطاردی، ج ۱، ص ۱۵.

## ۱. واژه‌شناسی

در این بخش نویسنده به بررسی واژگان دشوار و دارای احتمالات معنایی پرداخته که در فهم از متن تاثیرگذار است. او با استفاده از قرائن لغوی و معنایی به تعیین احتمال درست همت می‌گمارد. در روش واژه‌شناسی وی می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد:

### ۱/۱. بررسی معنای ریشه

شارح برای نخستین گام، معنای ریشه را به طور دقیق بررسی می‌کند. او در شرح خطبه ششم برای توضیح واژه «اللدّم» در جمله «تَنَامُ عَلَى طُولِ الدِّمِّ» در صفحه ۱۳۱ می‌گوید:

لدم به سکون دال به معنای ضربه است و وقتی که زنان برای نوحه‌گری به صورت و سینه خود بزنند گفته می‌شود: «الْتَدَمَتِ النِّسَاءُ». اصعمی گفته است: لدم به معنای صدای کشیدن سنگ بر روی زمین در حالی که صدای زیادی ندارد، گفته می‌شود.<sup>۱۷</sup>

### ۲/۱. بررسی معنای کاربردی

شارح سعی کرده تا به معنای ریشه اکتفا نکرده بلکه با بهره‌گیری از قرائن، مراد استعمالی واژه را مشخص کند. او در خطبه سوم، ص ۷۰ برای توضیح جمله «فَادَلِي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ» که امام علیه السلام آن را برای خلافت خلیفه دوم بیان فرمودند، می‌گوید:

بیشتر کسان در ترجمه «أدلی بها» گفته‌اند: معنایش این است که به فلانی واگذار کرد از ریشه «أدلی ذلوه» در حالی که چنین نیست و «إدلاء» در این جا به این معنی است که کسی مالش را به عنوان رشوه به قاضی دهد تا به نفع او حکم کند. از همین معنی، گفتار خداوند متعال است که فرمود: «وَتُدَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ»<sup>۱۸</sup> این به آن معنی است که جانشینی خلیفه دوم به جای خلیفه اول و انتخابش توسط او به خاطر بیعت و انتخابی بود که در گذشته خلیفه دوم برای خلیفه اول انجام داده بود و او نیز در مقابلش جانشینی را به عنوان رشوه به او داد. این نکته نفیسی است که مسلمان و متفکران در تاریخ و لغت متوجه آن می‌شوند.»

۱۷. و نیز ن. ک: خطبه ۱۰، ص ۱۴۶، ذیل واژه «تَحزَبُوا»؛ خطبه ۳، ص ۵۷، ذیل واژه «تَمَمَّصَ».  
۱۸. البقرة، ۱۸۸. (مال خود را به‌عنوان رشوه به قاضیان ندهید.)

### ۳/۱. تبیین وجه کاربری واژه

شارح در موارد بسیاری، وجه کاربری واژه را بررسی می‌کند تا خواننده، بیش از پیش با زیبایی‌های کلام امام علیه السلام آشنا شود. او در خطبه سوم، صفحه ۶۸ برای توضیح جمله «مَرَقَتْ أُخْرَى» می‌گوید:

مَرَقَ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ مُرَوِّقًا: أَيْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْآخِرِ، وَ بِهِ سُمِّيَتْ  
الْخَوَارِجُ مَارِقَةً لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا تَمْرُقُ السَّهْمُ  
مِنَ الرَّمِيَّةِ.

تیر از کمان خارج شد، خارج شدنی، یعنی از جانب دیگر خارج شد. به همین جهت خوارج را مارقه گویند. چراکه امام علی علیه السلام فرمود: از دین خارج شدند همانند خارج شدن تیر از کمان.<sup>۱۹</sup>

### ۴/۱. نقل دیدگاه‌های لغویان

شارح برای دقت بیشتر در معنای واژه، سخنان لغویان را نقل می‌کند. او در توضیح جمله «بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَيَّ مَكْنُونٍ» یعنی سکوت من به خاطر آگاهی از حوادث پنهانی است؛ در خطبه پنجم ص ۱۲۰ می‌گوید:

«دَمَجَ الشَّيْءُ دُمُوجًا» به معنی داخل شدن در شیء و محکم شدن در آن است. ابوعبیده گفته: به هر چیزی که داخل در شیء شده و در آن پنهان شود، گفته می‌شود و به خاطر این به شب، «لَيْلَةَ دَامِجَةَ» گفته می‌شود؛ زیرا به خاطر تاریکی، اشیاء در آن پنهان می‌مانند.

### ۵/۱. بهره‌گیری از قواعد صرفی

شارح برای روشن شدن معنای واژه، اصل کلمه را مشخص می‌کند. او در خطبه سوم برای توضیح واژه «التراث» در جمله «أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا» گفته:

اصل «تاء» در واژه «تراث» واو است و اصل «میراث»، «موراث» است. «واو» به خاطر این که ما قبلش کسره بود، منقلب به «یاء» شد.

۱۹. و نیز ن. ک: خطبه ۳، ص ۶۳، ذیل جمله «فَمَنَى النَّاسُ»؛ خطبه ۱۳، ص ۱۶۳، ذیل واژه «العهد»؛ خطبه ۱۵، ص ۱۸۰، ذیل واژه «حَجَرَتُهُ».

وی در توضیح واژه دنیا در همین خطبه می‌گوید:

اصل واژه «دنیا»، «دُنُو» است، بعد از این که حرکتی را بر «واو» به خاطر ثقل تلفظش عارض کردیم «واو» به خاطر اجتماع ساکنین حذف شد.<sup>۲۰</sup>

### ۶/۱. بهره‌گیری از آیات قرآن

شارح تلاش می‌کند تا برای ترجمه برخی از واژه‌ها از نظیرهای قرآنی استفاده کند تا معنا روشن‌تر شود. او در خطبه چهارم ص ۱۰۱ برای توضیح واژه «تَوَسَّم» در جمله «أَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُعْتَرِينَ» می‌آورد:

توسَّم به معنای تفرّس و اندیشیدن است،<sup>۲۱</sup> چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ**.<sup>۲۲</sup> یعنی کسانی که با نگاه و دقّت در چیزی به مطلب دیگر منتقل می‌شوند.

این واژه برگرفته از سخن امام علیه السلام خطاب به مردم بصره است و نشان می‌دهد که امام علیه السلام با دقّت نظر، نشانه‌های فریب‌خوردگی را در آنان مشاهده فرمود.<sup>۲۳</sup>

### ۷/۱. بهره‌گیری از شعر

گاهی شارح از شعر برای توضیح واژه‌ها استفاده می‌کند. او توضیح جمله «فَقَدَّ أَرَعَدُوا وَ أَبْرَقُوا» در آغاز خطبه نهم ص ۱۴۳ می‌گوید:

**رَعَدَ الرَّجُلُ وَ أَرَعَدَ وَ بَرَقَ وَ أَبْرَقَ**، هنگامی است که بترساند و تهدید کند و این شبیه ابر است هنگامی که رعد و برق می‌زند، ابن احمر گفته:

يَا جَلَّ مَا بَعُدَتْ عَلَيْهِ بِلَادُنَا وَ طَلَّابُنَا فَأَبْرَقَ بِأَرْضِكَ وَ أَرَعَدَ

۲۰. و نیز ن. ک: خطبه ۱۵، ص ۱۸۱، ذیل واژه «الْحَطَايَا» و ص ۱۸۲، ذیل واژه «التَّقْوَى».

۲۱. تفرّس فیه: نظر و ثبت نظره فیه.

۲۲. الحجر، ۷۵. (در این نشانه‌هایی است برای اندیشمندان)

۲۳. و نیز ن. ک: خطبه ۱۳، ص ۱۶۳، ذیل واژه «الرُّغَاء» و «العهد» و ص ۱۶۴، ذیل واژه «التَّفَاق».



ای مردان بزرگی که سرزمینمان از شما دور شده، درخواست ما این است که مانند رعد و برق به سرزمینتان بیارید. هم‌چنین کمیت گفته:

أَبْرِقُ وَ أَرْعِدُ يَا يَزِيدُ      فَمَا وَعِيدُكَ بِي بِضَائِرِ

ای یزید هرچه می‌خواهی وعده و وعید بده، هیچ‌کدام از این‌ها به من ضرری نمی‌زند.<sup>۲۴</sup>

## ۸/۱. پرهیز از توضیح واژگان روشن

شارح در مواردی که معنای واژه، روشن بوده و یا پیشتر درباره آن توضیح داده است، از شرح بیشتر خودداری کرده و سخن را دراز نمی‌کند. او در خطبه سوم ص ۵۷ ذیل عبارت «قُطِبَ الرَّحَى» می‌گوید:

قطب الرَّحَى، محوری است که آسیاب به دور آن می‌چرخد و کلام را به قدر کفایت می‌دانی.

## ۲. نقش‌شناسی

نویسنده شرح نهج البلاغه، افزون بر بررسی لغوی واژگان، موقعیت هر واژه در جمله را مورد توجه قرار داده و از آن در روشن کردن معنا بهره می‌گیرد. ویژگی‌های نحوی این شرح را می‌توان این‌گونه برشمرد:

### ۱/۲. تبیین جایگاه حروف در جمله

شارح در خطبه سوم ص ۷۱ درباره اعراب جمله «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ»<sup>۲۵</sup>، «أَمَا» را برای افتتاح کلام دانسته، و «لام» در «لَقَدْ» را جواب قسم می‌شمرد. او در همین خطبه، درباره «لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفَوَا»<sup>۲۶</sup> نسبت به نقش «اذ» می‌گوید:

«اذ» برای ظرف است به معنای «حین».

۲۴. و نیز ن. ک: خطبه ۱۶، ص ۲۱۶، ذیل تعبیر «قَصِدِ السَّبِيلِ».

۲۵. همان‌ای مردم، سوگند به خدا، آن شخص جامه خلافت را به تن کرد. (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۳)

۲۶. من بار دیگر راه شکیبایی را در پیش گرفتم و خود را یکی از آن پزندگان قرار دادم که اگر پایین می‌آمدند، من هم با آنان فرود می‌آمدم. (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۴)

## ۲/۲. تبیین حال و ذو الحال

شارح به صورتی روشن، جمله‌های حالیه را مشخص می‌کند تا زیبایی‌های کلام امام علیه السلام را به تصویر بکشد. او در خطبه سوم ص ۷۳ برای توضیح جمله معروف «فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى» می‌گوید:

«واو» در هر دو جمله «وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى» برای حال است و ذو الحال، ضمیر بارز در «فَصَبْرٌ» است؛ به این معنی که صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم. او در توضیح جمله «إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ»<sup>۲۷</sup> در خطبه سوم ص ۷۲ می‌گوید:

جمله «يَخْضَمُونَ» حال برای «بَنُو أَبِيهِ» بوده و عامل آن نیز فعل «قَامَ» دوم است.<sup>۲۸</sup>

## ۳/۲. تبیین متعلق جار و مجرور

شارح برای روشن‌سازی معنای جمله‌ها، متعلق جار و مجرورها را مشخص کرده است. وی در خطبه سوم ص ۷۲ برای توضیح جمله «إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ.» چنین می‌گوید:

«بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ» متعلق به «قَامَ» بوده و خودش عامل در آن است.

۲۷. شخص سومی از آن جمع در نتیجه شورا به خلافت برخاست. او در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن بود و با بالا کشیدن پهلوهای خویش. به همراه او فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتر که علف‌های باطراوت بهاری را با احساس خوشی می‌خورد، مال خدا را با دهان پُر می‌خوردند. (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۵)

۲۸. و نیز ن. ک: خطبه ۱۵، ص ۱۹۱، ذیل واژه «وان»: خطبه ۱۶، ص ۲۲۲، ذیل جمله «و لیس به».

او در توضیح جمله «فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ إِلَيَّ كَعَرَفِ الصَّبْعِ»<sup>۲۹</sup> می‌گوید:

سخن امام که فرمود: «وَ النَّاسُ إِلَيَّ» متعلق به محذوف بوده و

تقدیرش «مُقْبِلُونَ إِلَيَّ» است.<sup>۳۰</sup>

نویسنده تلاش کرده تا به همه نقش‌های نحوی توجه کرده و از آن برای تبیین معنا بهره گیرد. عنوان‌ها و نمونه‌های یادشده تنها بخشی از این تلاش را نشان می‌دهد.

### ۳. بهره‌گیری از دانش معانی<sup>۳۱</sup>

نویسنده درصدد برآمده تا مصادیق قواعد دانش معانی را در سخن امام علی علیه السلام نشان دهد. تلاش‌ای وی در این راستا را می‌توان در قالب عناوین زیر، شناسایی کرد:

#### ۱/۳. بررسی فضای صدور جمله

شارح فضایی را که سخن امام علیه السلام با مقتضای حال مخاطب سازگار می‌شود به تصویر می‌کشد. او در خطبه سوم ص ۷۳ در توصیف فضای صدور سخن امام علیه السلام در جمله «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»<sup>۳۲</sup> می‌گوید:

جمله، استینافیه و در جواب کسی است که از جایگاه امام علیه السلام که فرموده بودند: «من هم‌چون محور آسیاب نسبت به این امت هستم.» سؤال کرد. گویا آن شخص می‌خواهد بگوید که امام این جایگاه را ندارد؛ اما امام علیه السلام در جواب او می‌فرماید: من چون عالم و منبع فیض بر امت هستم و اقدام برگناه نمی‌کنم، یعنی عالم معصوم هستم، لذا این جایگاه را نسبت به مردم دارم.<sup>۳۳</sup>

۲۹. برای من روزی بس هیجان‌انگیز بود که انبوه مردم با ازدحامی سخت به رسم قحطزدگانی که به غذایی برسند، برای سپردن خلافت به دست من، از هر طرف هجوم آوردند. (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۹۵)

۳۰. و نیز ن. ک: خ ۲۰، ص ۲۶۳. ذیل جمله «فَإِنَّ الْغَايَةَ».

۳۱. دانشی است که به بررسی حالاتی می‌پردازد که کلام به وسیله آن با مقتضای حال مخاطب، سازگار می‌شود و کلام با هدف متکلم در ایراد آن هماهنگ می‌گردد. (جواهر البلاغه، ص ۴۲)

۳۲. سیل انبوه فضیلت‌های انسانی - الهی از قله‌های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دورپرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپروانند. (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۳)

۳۳. و نیز ن. ک: خطبه ۲۰، ص ۲۶۳؛ خطبه ۲۲، ص ۲۸۵.

### ۲/۳. بررسی ثمره حالات جمله

شارح تلاش کرده تا ثمراتی را که به واسطه چگونگی بیان جمله‌ها به وجود می‌آید، استخراج کند و جلوه‌هایی دیگر از زیبایی معنایی کلام مولا را به تصویر بکشد. او در خطبه سوم ص ۷۰ درباره جمله «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى؛ او می‌دانست جایگاه من نسبت به امت همانند محور آسیاب است به آسیاب» می‌گوید:

«سه فایده در این جمله وجود دارد:

اول: تنزیل، این که امام علیه السلام، آگاه به جایگاه خود را به منزله ناآگاه منکر مُصر قرار داده است. به خاطر همین، ایشان جمله را با «أَنَّ» و «لام تاکید» آغاز کرده‌اند.

دوم: امام علیه السلام معنای مراد خود را در قالب جمله فعلیه‌ای که دلالت بر تجدد معنا دارد می‌آورند؛ چون مخاطب به واسطه نص رسول الله صلی الله علیه و آله و دیدن رفتار و گفتار ایشان که همیشه بر مبنای استقامت و عدل بوده، از پیش، علم به این معنا داشته است.

سوم: امام علیه السلام فعل مستقبل را پس از ذکر فاعل آورده‌اند تا دلالت بر استمرار و تجدد لحظه‌به‌لحظه کند؛ همانند دلالت سخن خداوند که فرمود: «اللَّهُ يَسْتَهْزِءُ بِهِمْ»<sup>۳۴</sup> که دلالت بر استمرار دارد.

همه این خواص، تفریرکننده «تقمص» است و این معنی را می‌رساند که «متقمص» در حالی که علم به جایگاه امام داشت ولی باز با علم و عقلش مخالفت کرد و به جنگ خدا و رسولش رفت.

### ۳/۳. بهره‌گیری از آیات قرآن در تبیین معانی بلاغی

شارح برای روشن شدن برخی جملات از آیات قرآن بهره می‌گیرد. او در خطبه سوم<sup>۳۵</sup> درباره جمله «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي؛ دیدم خویشتن داری در این امر عاقلانه‌تر است.» می‌گوید:

۳۴. البقرة، ۱۱۵.

۳۵. و نیز ن. کنه خ ۲۲، ص ۲۸۶.

در تقدیر این است که بسیار اندیشه کردم و رأیی که عجولانه نباشد را در یکی از این دو دیدم: یا صبر یا مجادله؛ پس دانستم که مجادله در چنین کاری باعث جلب فساد است؛ پس دیدم خویشتن‌داری بر این امر، عاقلانه‌تر است. اشاره «هاتا» برای تحقیر است؛ همانند سخن خداوند متعال در قرآن کریم از قول مشرکان که برای تحقیر گفتند:

«أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا»<sup>۳۶</sup>

### ۴/۳. تکرار نکردن قاعده‌های پیشین

شارح برای رعایت ایجاز، قواعد گذشته را تکرار نکرده و تنها به آن اشاره نموده است. او در خطبهٔ نهم ص ۱۴۴ ذیل عنوان معانی، این جمله‌ها را می‌آورد:

در این، خاصیت دقیقی وجود ندارد که نیاز به استخراج باشد، بلکه آن چه از خواص دارد از قواعد گذشته در بخش معانی معلوم است.

### ۴. بهره‌گیری از دانش بیان<sup>۳۷</sup>

بخش دیگری از شرح نویسندهٔ گمنام بر نهج البلاغه، به تبیین نکات برگرفته از دانش بیان اختصاص دارد. او به نکاتی اینچنین می‌پردازد:

#### ۱/۴. کشف استعاره و تعیین گونهٔ آن

شارح، تلاش می‌کند تا استعاره‌ها را یافته و گونهٔ آن را تبیین کند. او در خطبهٔ سوم<sup>۳۸</sup> ص ۷۴ ذیل واژه «تَقَمَّصَهَا» می‌گوید:

در «تَقَمَّصَهَا» استعارهٔ مکنیه وجود دارد و کنایه از این است که خلیفهٔ اوّل، خلافت را به‌زور گرفت، نه به واسطهٔ استحقاق خویش. هم‌چنین در جملهٔ «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ» دو استعاره وجود دارد: یکی استعارهٔ مکنیه که کنایه از علؤ منزلت امام است و دیگری استعارهٔ تصریحیه که مراد از آن عظمت شأن امام در مسایل سیاسی است.»

۳۶. الفرقان، ۴۱. (آیا این همان کسی است که خداوند او را به رسالت فرستاده است؟)

۳۷. اصول و قواعدی که به واسطهٔ آن بیان معنای واحد از راه‌های مختلف ممکن می‌شود به گونه‌ای که این راه‌ها همگی به صورت روشن بر همان معنای واحد دلالت دارد. (جواهر البلاغة، ص ۱۹۷)

۳۸. و نیز ن. ک: خطبهٔ ۱۳، ص ۱۶۷؛ خطبهٔ ۱۵، ص ۱۹۳؛ خطبهٔ ۲۳، ص ۳۰۲.

### ۲/۴. کشف تشبیه و تبیین وجه شبه

شارح درصدد است تا تشبیه‌ها را یافته و زیبایی‌های آن را به همراه معنای برگرفته، تبیین کند. او در خطبه سوم<sup>۳۹</sup> ص ۸۱ ذیل جمله «مُجْتَمِعِينَ حَوْلَى كَرِيضَةِ الْعَنَمِ؛ مردم هم‌چون گله گوسفند مرا محاصره کرده بودند.» می‌گوید:

در این جمله، اجتماع مردم، گرداگرد امام علیه السلام به اجتماع گوسفندان در آغل تشبیه شده است. وجه شبه در این جمله آن است که مردم در آن حال، هنوز نمی‌دانستند چه کسی برای آنان اصلاح است و قواعد ادب و احترام را رعایت نمی‌کردند؛ هم‌چون گوسفند که نمی‌داند چه چیزی به صلاحش است و ادب را نیز رعایت نمی‌کند. رسم عرب این است که مثال گوسفند را برای نادانی و کمی فهم به کار می‌برد.

### ۳/۴. کشف و تبیین کنایه‌ها

شارح تلاش کرده تا کنایه‌های به کار رفته در سخن امام علیه السلام و دلیل آن را تبیین کند. او در خطبه سوم<sup>۴۰</sup> ذیل جمله «بِكثُرِ الْعِدَارِ وَالْإِعْتِدَارِ؛ لغزش‌های فراوان و عذرخواهی‌اش زیاد بود.» می‌گوید:

این کلام امام علیه السلام کنایه از زیادی خطای آن شخص در احکام است؛ چراکه اعتذار از لوازم برگشت به راه درست بعد از خطاست.

هم‌چنین در همین خطبه ذیل جمله «وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى» می‌گوید:

در این دو جمله، دو کنایه وجود دارد: یکی از شدت صبر و تحمل آزار آنها و دیگری رسیدن اندوه فراوان به امام؛ زیرا ایشان می‌دیدند که خود، سزاوارتر از دیگران به این جایگاه‌اند ولی دیگران آن را غصب کرده‌اند و هر دوی اینها در عرف، از لوازم حزن شدید است.

۳۹. و نیز ن. ک: خطبه ۲۲، ص ۲۹۷، ذیل جمله «أَنْ يَسُدَّهَا»؛ خطبه ۲۳، ص ۳۰۱، ذیل جمله «ضَامِنٌ لِفَلْحِكُمْ»؛ خطبه ۲۶، ص ۳۳۷، ذیل جمله «الْجِهَادُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ».

۴۰. و نیز ن. ک: خطبه ۲۴، ص ۳۰۸، ذیل جمله «أَقْبَضُهَا وَ أَبْسَطُهَا»؛ خطبه ۲۴، ص ۳۰۸، ذیل جمله «فَلَوْ اتَّمَنْتُ إِلَيَّ بِعِلَاقَتِهِ».

#### ۴/۴. کشف و تبیین مجازها

شارح در مواردی سعی کرده تا مجازهای سخن امام علیه السلام را بیابد او ذیل جمله «أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ؛ اعمالش کار او را تمام کرد.» در خطبه سوم، چنین می‌گوید:

إسناد اجهاز به عمل خلیفه سوم، حقیقی نیست؛ چون عمل قتل از قاتلان سر زده؛ ولی چون عمل او سبب این کار شده، إسناد به او صحیح است؛ زیرا حامل را در مقام سبب فاعلی قرار داده و روشن است که این روش از بهترین وجوه مجاز است.

#### ۵/۴. طولانی نکردن مطالب در شرح خطبه‌های پسین

شارح در این بخش نیز همانند بخش‌های پیشین، نکات تکراری را یاد نمی‌کند. او در ص ۱۲۰ می‌گوید:

اگر بخواهیم به ذکر همه خواصی پردازیم که سخن امام علیه السلام، مشتمل بر آن است، کتاب به درازا کشیده می‌شود؛ به طوری که به بیست جلد می‌رسد؛ زیرا ترکیبی وجود ندارد مگر اینکه دارای خواصی است؛ ولی می‌توان از قواعد گذشته آنها را استخراج کرد.

#### ۵. بهره‌گیری از دانش بدیع<sup>۴۱</sup>

شارح در این بخش، با اشاره‌ای کوتاه، قوعد دانش بدیع را یادآور شده و آن را بر سخنان امام علیه السلام تطبیق می‌کند. به عنوان نمونه در خطبه سوم ص ۸۵ می‌گوید:

در جمله «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ» بین «يَنْحَدِرُ» و «يَرْقِي» و «سَيْل» و «طَيْر» مقابله<sup>۴۲</sup> وجود دارد.

۴۱. دانشی که به واسطه آن وجوه زیبایی و دل‌پذیری سخن شناخته شده و می‌توان سخن را با آن لباسی دیگر پوشانید و طبق مقتضای حال آن را رونق داد؛ در حالی که دلالتش بر مراد، روشن‌تر می‌شود. (جواهر البلاغة، ص ۲۹۶)

۴۲. آوردن دو یا چند معنای متوافق و سپس آوردن مقابل همان معنای به ترتیب.

## ۶. مفاهیم دیگر (الفحوی)

شارح در این بخش به بررسی برخی از نکات پیرامونی خطبه با گردآوری قرائن عقلی و تاریخی و با عنوان «خَوْصٌ فِي لُبِّ هَذَا الْخُطْبَةِ وَ كَشْفِ الْغَطَاءِ عَنْ نَفَائِسِهَا» می‌پردازد. این را می‌توان به صورت زیر، تجزیه کرد:

### ۱/۶. بررسی صدور سخن

گاهی نویسنده به اختلافی بودن صدور خطبه از امام علیه السلام اشاره کرده و درصدد دفع شبهه برآمده است. او در شرح خطبه سوم<sup>۴۳</sup> با دلایل عقلی و نقلی، صدور آن را از امیر مؤمنین علیه السلام ثابت کرده و آن را در مقام تظلم می‌داند.

### ۲/۶. نقل دیدگاه‌های دانشمندان و شارحان گذشته

نویسنده گاهی در پاسخ به برخی از پرسش‌ها و یا در مواجهه با برخی از مشکلات، ضمن مراجعه به دیدگاه‌های گذشتگان از آن برای روشن‌سازی مطالب، بهره می‌گیرد. او در خطبه سوم<sup>۴۴</sup> ص ۸۷ برای دفاع از سند این خطبه و اثبات وجود آن پیش از سید رضی می‌گوید:

ابن میثم بحرانی گفته است: من این خطبه را در دو موضع یافتم. یکی در کتاب الانصاف ابی جعفر بن قبه، شاگرد ابی القاسم کعبی یکی از شیوخ معتزله که وفاتش قبل از تولد سید رضی است؛ دوم در نسخه‌ای که بر آن خط وزیر ابی الحسن علی بن محمد فرات وزیر المقتدر بالله بود. آن هم سی و چند سال قبل از تولد سید رضی است و این نسخه مدتی قبل از وجود ابن فرات نوشته شده است.<sup>۴۵</sup>

### ۳/۶. نقل شواهد تاریخی

گاهی شارح برای اثبات جملات امام علیه السلام از شواهد تاریخی استفاده می‌کند. او ذیل جمله «يَكْتُرُ الْعِدَارُ وَالْإِعْتِدَارُ» در خطبه سوم<sup>۴۶</sup> ص ۹۲ می‌گوید:

۴۳. و نیز ن. کت خطبه ۱۰، ص ۱۵۰؛ خطبه ۱۱، ص ۱۵۴؛ خطبه ۲۸، ص ۳۴۱.  
۴۴. و نیز خطبه ۱۶، ص ۲۳۵، به نقل از ابن میثم؛ خطبه ۳۰، ص ۳۷۹، به نقل از قطب الدین راوندی.  
۴۵. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۲۵۱.  
۴۶. و نیز ن. کت خطبه ۵، ص ۱۲۵؛ خطبه ۱۳، ص ۱۶۹.



کلام امام که فرمود: «يَكْثُرُ الْعِدَارُ وَالْإِعْتِدَارُ» کنایه از کثرت خطای خلیفه دوم در احکام است. به خاطر غلبه خشم بر وی و خشن بودن ذاتی خلیفه دوم، امام، چنین فرموده است. آن چه دلالت بر این معنا می‌کند روایتی است که غزالی در الاحیاء آورده که نقل شده: عمر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از ایشان اجازه ورود خواست. در آن حال، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و آله غده‌ای از زنان قریش بودند و با ایشان صحبت می‌کردند. گاهی صدای آنان بالاتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هنگامی که عمر اجازه ورود خواست، زنان حجاب خود را به صورت انداختند و او داخل شد؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کردند. عمر پرسید: چرا تبسم کردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب دادند: در تعجبیم از این زنان که وقتی صدای تو را شنیدند حجاب خود را به صورت انداختند. سپس عمر رو به زنان کرد و گفت: از من می‌ترسید ولی از رسول خدا نمی‌ترسید؟ زنان گفتند: بله، چرا که تو چهره‌ات زشت است و درشت‌سخنی.

#### ۴/۶. تطبیق نهج البلاغه با قرآن

شارح گاهی از آیات قرآن کریم بهره برده تا هم‌نوایی سخن امام علی علیه السلام را با قرآن نشان دهد. او در خطبه پنجم ص ۷۱۲۷ ذیل جمله «هِيَاهُتْ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَا وَ اللَّهُ لَا بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ كَمَا ...» می‌گوید:

این که انس امام به مرگ بیشتر از انس طفل به پستان مادرش باشد امری آشکار در حق امام است؛ چراکه مرگ، یکی از اسباب رسیدن به نعمت‌های ابدی و سعادت بزرگ است. مرگ اگرچه در ظاهر، فناست، ولی در باطن، ولادتی دوباره است؛ یعنی هم‌چنان که ولادت اوّل سبب حیات دنیوی است، مرگ نیز سببی برای حیات اُخروی است. به خاطر همین خداوند متعال بر انسان منت نهاده و آن را مقدم بر حیات کرده و فرموده: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ»<sup>۸</sup> و

۱. و نیز ن. ک: خ ۷، ص ۱۳۴؛ خطبه ۱۱، ص ۱۵۵، خطبه ۳۶، ص ۳۴۱.  
۲. همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید.

آن را جزو نعمت‌ها به حساب آورده و فرموده: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»<sup>۴۹</sup>؛ هم‌چنین به ما تذکر داده که همین مرگ سبب رسیدن به حیات اخروی است و فرموده: «وَلَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ»<sup>۵۰</sup> هم‌چنین فرموده: «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»<sup>۵۱</sup>

## ۷. اللطائف الرشيدية

هفتمین بخش از شرح نهج البلاغه این نویسنده گمنام به بیان نکته‌هایی اختصاص دارد که از استاد خود رشید الدین همدانی شنیده است. آغاز این بخش با تمجید و تعریف و بیان فضایل رشید الدین همدانی و تاریخ سؤال بوده، سپس بخشی از کلام امام علی علیه السلام را آورده و از تفسیر آن می‌پرسد. آنگاه رشید الدین همدانی به نکات زیبایی از لحاظ معنایی و ادبی اشاره کرده و مانند کسی که تأمل عمیقی در سخنان امام داشته به شرح کلمات ایشان می‌پردازد.

### نتیجه‌گیری

شرح نهج البلاغه شاگرد رشید الدین همدانی، از روش لغوی، ادبی و بلاغی برای شرح خطبه‌ها استفاده کرده و تلاش می‌کند تا زیبایی‌های سخن امام را به نمایش بگذارد. نویسنده، شرح خویش را در هفت بخش سامان داده و بخش‌های یکم تا پنجم را به نکات شرح متنی اختصاص می‌دهد. او در بخش ششم و هفتم، با اشاراتی گذرا و مستندات کوتاهی، مطالبی پیرامون هر خطبه می‌آورد. هرچند نویسنده می‌توانست قرائن بیشتری در دو بخش پایانی شرحش بر هر خطبه ارائه کند ولی سرفصل‌ها و چینش به‌هم‌پیوسته مطالب او توانسته شرحی مختصر و مفید را با گرایش ادبی به نمایش بگذارد. از امتیازات این شرح می‌توان به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ها، پرهیز از تطویل در بیان مطالب، استفاده از آیات قرآن در شرح مطالب، استفاده از شعر برای تعیین معنا، بررسی فضای صدور جملات، بیان ثمره حالات جمله، کشف گونه‌های تشبیه و وجه شبه، نقل دیدگاه‌های دانشمندان و شارحان در پاسخ به مشکلات و نقل شواهد تاریخی برای اثبات مدعا نام برد.

۴۹. البقرة، ۲۸. (چگونه خدا را منکرید؟ با آن که مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می‌میراند و باز زنده می‌کند.)

۵۰. آل عمران، ۱۸۵. (و اگر در راه جهاد بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا گرد آورده خواهید شد.)

۵۱. آل عمران، ۱۵۷. (و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، قطعاً آمرزش خدا و رحمت او از همه آن‌چه آنان جمع می‌کنند بهتر است.)

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، محمد بن حسن (سید رضی)، تحقیق صبحی صالح، بیروت، اول، ۱۳۸۷ق.
۳. البیان و التبیان، عمرو بن بحر جاحظ، تحقیق محمد هارون، قاهره.
۴. تاریخ تشیع، رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۵. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، علی محمدی مقدم؛ مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.
۶. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چهارم، ۱۳۷۰ش.
۷. جامع التواریخ، رشید الدین همدانی، تصحیح محمد روشن، تهران، مرکز پژوهش میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.
۸. جواهر البلاغه، احمد هاشمی، قم، مرکز مدیریت حوزه، ششم، ۱۳۸۳ش.
۹. خلاصة الاقول فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلّی، قم، منشورات رضی.
۱۰. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دار الاضواء، سوم، ۱۴۰۳ق.
۱۱. روضات الجنّات، سید محمد باقر خوانساری، قم، اسماعیلیان.
۱۲. شرح نهج البلاغه لشارح محقق من اعلام القرن الثامن، تحقیق عزیز الله عطاردی، تهران، عطارد، دوم، ۱۳۹۱ش.
۱۳. الغدير، علامه عبد الحسين امینی، تهران، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۸۷ش.
۱۴. کاوشی در نهج البلاغه، جمعی از محققین، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۲ش.
۱۵. کشف الحجب و الاستار، سید اعجاز حسین نیشابوری، قم.
۱۶. گرامی‌نامه استاد عطاردی، گروه نویسندگان، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۴ش.
۱۷. مصادر نهج البلاغه، سید عبد الزهرا حسینی خطیب، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ق.
۱۸. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه؛ محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه ضامن الفکری، اول، ۱۳۸۵ش.
۱۹. مقاله‌نگاهی به شرح‌های نهج البلاغه، مصطفی بروجردی، مجله قیسات، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۰ش.